

"کمیته همانگی برای ایجاد تشکل کارگری" در کجای جنبش کارگری قرار دارد؟

"کمیته همانگی" عیلرغم دعوی خود برای حمایت از مبارزات و اعتصابات کارگری، چنانچه در معرفی "کمیته همانگی" آمده بود: «... حمایت از تحرک ها و اعتراض های کارگری مانند اعتصاب و اقدام به کنترل کارگری و نظایر آن ها.» نتوانست آنگونه که انتظار می رفت در کنار سندیکای کارگران شرکت واحد مبارزه ضد سرمایه داری انجام دهد. اگر اطلاعیه و اعلامیه های حمایتی را همان مبارزه ضد سرمایه داری نخوانیم، که نمیتوان خواند؛ همه فعالیت "کمیته همانگی" در رابطه با این اعتصاب با شکوه و تاریخی ضد سرمایه داری فقط صدور اطلاعیه حمایتی بود. این کار را همه جریانات چپ خارج از این کمیته هم انجام دادند. کمیته همانگی بنا بر موقعیت و جایگاه خود میبایست فرا تر از این می رفت و فراخوان حمایت عملی از تمام کارگران در روز اعتصاب و قرار گرفتن شان به شان در کنار کارگران شرکت واحد را صادر می کرد، که نکرد. اگر "کمیته همانگی" چنین می کرد، میتوانست در تاریخ پیدایش خود و برای اولین بار فعالیتی ضد سرمایه داری را برای خود ثبت کند، که نکرد. چنین کاری از طرف جنبش دانشجویی با صرف هزینه صورت گرفتاین جنبش استعداد بالای خود را در پیوند با مبارزات کارگری نشان داد اما فعالین آن در کنار کارگران شرکت واحد تنها مانده بودند.

صفحه ۲

کمیته اقدام کارگری
(ایران)



کارگران شرکت واحد را تنها نگذاریم!

صفحه ۷

تاکتیک های حمایت از کارگران

صفحه ۵

علل ناکارایی فمینیسم بورژوایی در دفاع از حقوق زنان

صفحه ۸



باز هم صف مشترک و صف مستقل!

صفحه ۹

روز زن را به ادامه

مبارزات دموکراتیک اخیر

تبدیل کنیم



روز ۸ مارس امسال را به همبستگی با کارگران شرکت واحد و همسران آنها تبدیل کرده و مبارزات دموکراتیک اخیر رانندگان شرکت واحد را تداوم بخشیم و به همسران دلیر و مبارز آنها نشان دهیم که ۸ مارس امسال را در پشتیبانی از آن ها خواهیم گذراند.

صفحه ۴

"کمیته همانگی برای ایجاد تشکل کارگری" در کجای جنبش کارگری قرار دارد؟

بقیه از صفحه ۱

"کمیته همانگی" اطلاعیه ای با عنوان: «برای مقابله با موج سرکوب کارگران متشکل شویم» صادر کرده است. "کمیته همانگی" در این اطلاعیه ضمن اشاره به موارد متعدد سرکوب و بازداشت و در ادامه مینویسد: «اما درس مهمتر و بزرگتری که باید از این واقعیت تلخ بگیریم این است که آنچه سرمایه را این گونه هار و سرکوبگر کرده فقط و فقط ضعف ما است. اگر سرمایه این گونه یکه تازی و قدری می کند علت آن است که ما در مقابلش زانو زده ایم. بیایید به پا خیزیم! نقطه ضعف اصلی ما نداشتن تشکل ضد سرمایه داری است.»

اشکال اساسی به این جمله وارد نیست (صرفنظر از موضوع زانو زدن). اما این همه آنچه‌ی است که کمیته همانگی برای گفتن، در شرایطی که خود آن را «موج سرکوب و بازداشت» تعریف میکند، دارد. چنین تعاریفی چه در دوره سرکوب و بازداشت و چه غیر آن، چه امروز و چه دیروز، همواره میتواند از طرف هر فرد فعال چپ و کارگری، گروه ها و محافل مختلف، سکتاریست و غیر سکتاریست مطرح شود. آیا کار کمیته همانگی تکرار همان در هر شرایطی است به صرف اینکه جمله صحیح و درستی بیان میشود؟ "کمیته همانگی" در پایان اطلاعیه خود مینویسد: «اگر می خواهیم این نبرد نابرابر را هرچه زودتر پایان دهیم، قدرت هار و سرکوبگر سرمایه را به نیروی خود مهار کنیم و حق خویش را از حلقوم سرمایه بیرون بکشیم راهی جز مجهز شدن به تشکل ضد سرمایه داری و سراسری طبقه کارگر نداریم.» به این جمله نیز نمیتوان هیچ اشکالی وارد کرد. اما بی اشکال بودن آن به معنی تشخیص صحیح وضعیت موجود توسط "کمیته همانگی" و اتخاذ عاجل ترین ابتکار نیست. چنین جملاتی از ابتدای پیدایش طبقه کارگر تا کنون پارها و توسط انواع جریانات چپ مطرح شده و میشود. جریاناتی که به زعم بعضی از فعالین این کمیته همواره "فرقه گرای کور"

توصیف شده اند. اما این کمیته برای گسست از فرقه گرایی، تا کنون مطلقاً کاری به جز تکرار این مفاهیم کلی و شامل هر موقعیتی نکرده است.

"کمیته همانگی" در تعریف خود به مواردی اشاره میکند هر چند متناقض با جمله بالا؛ به هر رو از تعاریف در مورد این کمیته کاملاً آشکار می شود که فعالین متشکل در این کمیته دارای یک گرایش واحد نیستند. مثلاً در متن «در باره "کمیته همانگی برای ایجاد تشکل کارگری"» از جمله آمده است: «بی تردید، مناسب ترین ساختار برای چنین تشکلی ساختار شورایی است. اما "کمیته همانگی" تشکل ضد سرمایه داری را به تشکل شورایی منحصر نمی کند، و بر این باور است که اشکال دیگری همچون کمیته ها، انجمن ها و سندیکا های کارگری نیز می توانند ضد سرمایه داری باشند. از این رو، و برای گسترش جبهه مبارزه طبقه کارگر علیه نظام سرمایه داری، "کمیته همانگی" خود را ظرف فعالیت تمام فعالینی می داند که در شکل های مختلف برای ایجاد تشکل ضد سرمایه داری طبقه کارگر مبارزه می کنند.» (تاکید از ما)

طبق تعریف بالا "کمیته همانگی" خود را ظرف فعالیت تمام فعالینی می داند که در شکل های مختلف برای ایجاد تشکل ضد سرمایه داری طبقه کارگر مبارزه می کنند. اگر شکل های مختلف برای ایجاد تشکل ضد سرمایه داری توسط گرایش های مختلف کارگری که با سرمایه داری مبارزه میکنند پیگیری میشود، بنا براین "کمیته همانگی" می بایست خود را ظرف حضور همه گرایش های کارگری که با سرمایه داری مبارزه میکنند؛ و با حق و حفظ گرایش، بوده باشد. در صورتیکه "کمیته همانگی" هرگز فراخوانی رو به همه گرایش های کارگری در حال مبارزه با سرمایه داری برای حضور در این ظرف نداده است. از اینرو بود که "کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل های کارگری" امکان حضور و فعالیت مشترک در "کمیته همانگی" را نیافت. با اینحال فعالینی که در این کمیته فعالیت میکنند دارای یک گرایش واحد نیستند. این موضوع نیز نه تنها اشکالی ندارد بلکه خود موجب پیدایش شرایطی برای اتحاد وسیعتری خواهد شد. اما چرا در مورد "کمیته همانگی" اینگونه نشد

و در نتیجه چرا این کمیته نتوانست با جنبش کارگری پیوند برقرار کند؟ یک گرایش در "کمیته همانگی" از آنجائیکه فعالیت بیشتری در زمینه نوشتاری نسبت به سایر فعالین این کمیته داشت. و همینطور فعالیت مشابه توسط متحدین این گرایش در خارج از این کمیته، یکی از عواملی بود که که عامداً "کمیته همانگی" را از نگاه بیرونی با این گرایش تداعی کند و در جاهایی حتی "کمیته همانگی" را به طور یک دست بعنوان کمیته ای با این گرایش معرفی کند. این گرایش خود را "فعالین جنبش لغو کار مزدی" معرفی میکند. در اینکه چنین گرایشی در این کمیته حضور و فعالیت داشته باشد، فی نفسه هیچ اشکالی وارد نیست. اشکال اما از آنجا وارد میشود که این گرایش، بغایت فرقه گرایانه تلاش کند تا مهر خود را بر "کمیته همانگی" بکوبد که بوجود آمدن آن حاصل تلاش شبانه روزی فعالین کارگری با گرایش های غیر مشابه بود. موارد مختلفی در روند تداعی کردن کمیته همانگی با گرایش مذکور وجود داشت. از جمله میتوان به سایت اینترنتی "کمیته همانگی" اشاره کرد که در آن انواع مقالات و مطالب نوشته شده توسط فعالین این گرایش در اثبات ادعای خود و علیه سایر گرایش های درج می شود بدون آنکه حتی نقد یا جواب به آنها به شیوه متداول حتی مطبوعات بورژوازی لیبرال در آن درج شود. اگر یکی از فعالین این گرایش مطلبی در مقابله با فراخوان حمایت از کارگران ایران بنویسد در سایت "کمیته همانگی" درج میشود و اگر فعال دیگر این کمیته مطلبی در حمایت از این فراخوان بنویسد باید در سایت های دیگر مشاهده شود! علاوه بر این، فعالین این گرایش که خارج از این کمیته هستند، در نوشتجات خود تلاش می کردند تا "کمیته همانگی" را با افق مورد نظر خودشان توصیف کنند.^۱

دو اشکال عمده برای ادامه چنین وضعیتی در "کمیته همانگی" وجود داشت. اول اینکه، طرفداران گرایش ذکر شده در درون این کمیته، هرچند برای معرفی خود و در نقد به هر موضوع

^۱ - نگاه کنید به مقاله ناصر پایدار تحت عنوان، کمیته همانگی، امید های بزرگ، مسیر دشوار و راهکارهای لازم

رو به جنبش منتشر می‌کرد و یا اطلاعیه محسن حکیمی همه اراده این کمیته نبوده که در اینصورت نیز می‌بایست سایر فعالین این کمیته و برای تداعی نشدن "کمیته هماهنگی" با این حرکت بغایت سکتاریستی، واکنشی به آن، رو به جنبش نشان می‌داد.

تمام بحث‌ها در مورد ماهیت فراخوان دهندگان و افشای آنها و تناقضات این افشاگری، با افشا کنندگان آن، موضوع بحث بعدی است که در صورت لزوم به آنها پرداخته خواهد شد. آنچه که موضوع این بحث است بی‌اعتنایی سیستماتیک "کمیته هماهنگی" از هر حرکتی در جهت اتحاد عمل، به بهانه مقابله با به اصطلاح رفرمیسم و فرقه‌گرایی و امثالهم است. از آنجائیکه یک گرایش معین در داخل "کمیته هماهنگی" با هر نوع مبارزه‌ای که با اهداف خود و آنچه که خود نمی‌دانند چیست در تقابل با سایر گرایش‌های مخالف است؛ و از آنجائیکه دارای آن درجه از اعتقاد به دموکراسی کارگری برای حق و احترام به مبارزات سایر گرایش‌های کارگری در درون جنبش کارگری، از جمله سندیکالیسم نیست، اراده خود را به جای اراده "کمیته هماهنگی" گذاشته و از آنجائیکه از قبل این کمیته را با گرایش خود تداعی کردند در نتیجه بافت و مزوی کردن خود در جنبش، کل "کمیته هماهنگی" را به وضعیت مشابه کشانده‌اند.

با این وضعیت چه باید کرد؟

اولاً "کمیته هماهنگی" نباید فراموش کند که طبق تعریف خود، تشکیلات کارگری نیست. و طبق همان تعریف، کمیته‌ای است برای بستر سازی و ایجاد فرهنگ و روحیه تشکل‌پذیری در جهت ایجاد تشکل کارگری. طبق این فرمول، این کمیته میبایست خود دارای چنین فرهنگی باشد و نمود عینی آن را در استقبال از فعالیت‌های مشترک فعالین کارگری و ارائه چنین پیشنهادهای نشان دهد. ثانیاً چون خود را تشکل کارگری نمی‌داند، نمیتواند فراخوان دهنده هیئت مؤسس تشکل سراسری یا منطقه‌ای برای کارگران باشد. چنین فراخوانی حاصل حضور بیشترین فعالین کارگری با گرایش‌های مختلف موجود در میان طبقه کارگر است. از حضور بیشترین فعالین کارگری در ظرفی که تشکل کارگری

اعتصاب و اقدام به کنترل کارگری و نظایر آن‌ها، نتوانست آنگونه که انتظار می‌رفت در کنار سندیکای کارگران شرکت واحد مبارزه ضد سرمایه‌داری انجام دهد. اگر اطلاعیه و اعلامیه‌های حمایتی را همان مبارزه ضد سرمایه‌داری نخوانیم، که نمیتوان خواند؛ همه فعالیت "کمیته هماهنگی" در رابطه با این اعتصاب با شکوه و تاریخی ضد سرمایه‌داری فقط صدور اطلاعیه حمایتی بود. این کار را همه جریان‌های چپ خارج از این کمیته هم انجام دادند. کمیته هماهنگی بنا بر موقعیت و جایگاه خود میبایست فرا تر از این می‌رفت و فراخوان حمایت عملی از تمام کارگران در روز اعتصاب و قرار گرفتن شانه به شانه در کنار کارگران شرکت واحد را صادر می‌کرد، که نکرد. اگر "کمیته هماهنگی" چنین می‌کرد، میتوانست در تاریخ پیدایش خود و برای اولین بار فعالیتی ضد سرمایه‌داری را برای خود ثبت کند، که نکرد. چنین کاری از طرف جنبش دانشجویی با صرف هزینه صورت گرفت. این جنبش استعداد بالای خود را در پیوند با مبارزات کارگری نشان داد اما فعالین آن در کنار کارگران شرکت واحد تنها مانده بودند. از جنبشی صحبت می‌شود که "فعالین گرایش لغو کار مزدی" برای پیوستن آن به جنبش کارگری، عبور از سکتاریسم، فرقه‌گرایی، گروه‌من، سازمان‌من، نقد و نفی لنینیسم و... صحبت کرده بود.

موضوع بی‌عملی "کمیته هماهنگی" در رابطه با اعتصاب کارگران شرکت واحد با بی‌اعتنایی این کمیته در اطلاعیه: "در پاره فراخوان اتحادیه‌های جهانی" تکمیل شد. هرچند اطلاعیه مشخصی از طرف "کمیته هماهنگی" برای خنثی کردن این فراخوان صادر نشد؛ اما صادر نکردن اطلاعیه حمایت از این فراخوان در کنار صدور اطلاعیه از طرف محسن حکیمی، به عنوان یکی از بنیان‌گذاران "کمیته هماهنگی" به منظور افشای فراخوان دهندگان حمایت جهانی از کارگران ایران، درست در روز مانده به اجرای عملی این فراخوان، آخر سکتاریسم را به نمایش گذاشت و متاسفانه بخواهیم یا نخواهیم به حساب "کمیته هماهنگی" ریخته شد.

در این رابطه باید گفت که با اکثریت و بدنه "کمیته هماهنگی" با این فراخوان مخالف بوده که می‌بایست دلایل خود را

مربوط یا غیر مربوط، فرقه‌گرایی و سکتاریسم را عمده می‌کردند و تحت این پوشش نطفه فرقه‌گرایی در دل "کمیته هماهنگی" را می‌بستند؛ اما هیچ واکنشی نسبت به رفتار متحدین خود در خارج از این کمیته نشان ندادند. این در حالی است که نمیتوان تصور کرد چه فریاد‌هایی میتوانست از طرف طرفداران این گرایش بر سر جریان و گرایشی متفاوت زده شود چنانچه آنها تلاش میکردند حرکتی مشابه انجام داده و "کمیته هماهنگی" را با نام خود تداعی کنند. دوم اینکه، فعالین مخالف با این گرایش در درون "کمیته هماهنگی" و سایر جریان‌های دوستار این کمیته در خارج از این کمیته، هیچ واکنش جدی به این رفتار فرقه‌گرایانه نشان ندادند. قابل درک است که فعالین داخل "کمیته هماهنگی" از سر دلسوزی و اهمیتی که برای اهداف خود داشتند و دارند، این موضوع را فرعی و بی‌اهمیت تلقی کرده و از واکنش جدی به رفتار فرقه‌گرایانه صرف نظر کنند. کاری که قبل از تشکیل "کمیته هماهنگی" از آن صرف نظر نمی‌شد.^۲ دوستاران "کمیته هماهنگی" خارج از این کمیته، توگویی ارباب شد از سیل اتهامات متداول این گرایش نظیر سکتاریسم، فرقه‌گرایی، سوسیالیسم، چپ بورژوا، و... با آنکه شاهد این ماجرا بودند باز سکوت کردند. موارد بیشتری برای معرفی در این رابطه وجود دارد که به آنها شاید بنا بر نیاز بعداً اشاره شود.

این رفتار فرقه‌گرایانه که سرچشمه آن در خود "کمیته هماهنگی" بود، در کنار بی‌تفاوتی به این رفتار در کمیته و خارج از آن، باعث شد که "کمیته هماهنگی" از سطح امید‌هایی که در آغاز پیدایشش، با همه ضعف‌هایش بوجود آورده بود، تا حدی فروکش کند که امروز بدون تعیین تکلیف با مجموعه ضعف‌های آن نتوان فاصله گرفتن از افتراق و فرقه‌گرایی را تعیین کرد.

"کمیته هماهنگی" عیلرغم دعوی خود برای حمایت از مبارزات و اعتصابات کارگری، چنانچه در معرفی "کمیته هماهنگی" آمده بود: «... حمایت از تحرک‌ها و اعتراض‌های کارگری مانند

^۲ - رجوع شود به مطلبی از سینا جوان تحت عنوان، آقاسی پایدار، مصادره دستاورد کارگران موقوف

روز زن را به ادامه مبارزات دموکراتیک اخیر تبدیل کنیم

روز ۸ مارس، روز تجلی مقاومت شکست ناپذیر زنان ستمدیده ما در رژیم بیدادگر جمهوری اسلامی باری دیگر فرا می رسد. زنان اقشار مختلف جامعه ما بیش از ۲۶ سال است که هر ساله از یک ۸ مارس به ۸ مارس دیگر، با مقاومت تمام به طور روزمره با چنگال های زن ستیز قوانین و مجریان آن در حکومت جمهوری اسلامی مبارزه کرده اند. در این دوران، فرهنگ مفلوکی هم که این رژیم بر جامعه ایران تحمیل کرده، نه تنها کمکی به زنان ما نکرده که خود عاملی برای وارد آوردن ستم جنسی بر زنان ما از هر قشری در جامعه، بخصوص زنان زحمتکشی بوده که روز به روز به علت فشار اقتصادی در درون این جامعه لگدمال گشته اند. فرهنگی که به جای انداختن نگاهی بر وضعیت آنان و دلایل بنیادین آن وضعیت، با تزویر تمام "تقصیر" را به گردن این زنان انداخته و در جامعه کوچکترین احترامی برای آنان قائل نیست. در فرهنگی که هرگونه ابراز وجود، حق حیات و عدالتخواهی یک زن را با کنایه ها و زیبایی توهین آمیز چه از طرف مردان و چه از جانب زنانی که بوسیله این فرهنگ شستشوی مغزی شده اند، پایمال و سرکوب می کنند و به نظرشان عملی عادی و پیش پا افتاده می آید. در جامعه ای که سیل عظیمی از زنان آن به علت فقر مادی ناشی از برنامه های مفلوک اقتصادی رژیم حاکم، مجبورند بدن خود را در اختیار همان قشر از مردانی در جامعه بگذارند که این رژیم سرمایه داری حاکم توانسته جیبشان را در طول این ۲۶ سال پر نگهدارد. زنانی که درد گرسنگی شکم خالی سایر افراد خانواده و یا کودکانشان، چنان قدرتی را در قلب و روحشان ایجاد می کند که می توانند روح خود را از جسم جدا کرده تا برای لقمه نانی آن جسم را در اختیار کسانی که شاید حتی برایشان منفور باشند، بگذارند.

در جامعه ای که هیچ مسئله در رابطه با زنان آن حائز اهمیت نیست، جز بهره برداری از سسکس آنها! جمهوری اسلامی پس از ۲۶ سال حاکمیت، مَهر

پیشرو سنتی ارج نهاد. آنها در دوران بسیار مشقت بار و دشواری توانستند تاووم مبارزات کارگری را با ایثارگری و از خودگذشتگی حفظ کنند. اما با باز شدن افق های سیاسی و گشایش های نوین؛ کارگران پیشرو سنتی توان تطابق دادن خود به وضعیت کنونی را از دست داده اند. در نتیجه ناخواسته از مسببین اصلی افتراق و چند دستگی شده اند. عده ای را به علت «روشنفکر» بودن حذف می کنند، و برخی را به علت اعتقادشان به ساختن «حزب» کنار می گذارند. عده ای را به عنوان عقاید «سندیکالیستی» محکوم می کنند و برخی را به علت وابستگی به یک «سازمان خاص» طرد می کنند. به جای تمرکز بر تقویت بزرگترین جبهه ضد سرمایه داری، آنها انرژی خود را بر تفتیش عقاید و مرزبندی های کاذب و غیر اصولی نهاده اند.

بدیهی است که با وضعیت و روحیه کارگران پیشرو سنتی؛ تدارک ایجاد یک اتحاد عمل سراسری ساده همراه با آنان عملی نیست؛ کارگران پیشتاز و جوانان کارگر که از یکسو در صف مقدم جبهه ضد سرمایه داری؛ و از سوی دیگر در مقابل بورکراسی در جنبش کارگری قرار گرفته اند می باید از مبتکران اصلی ایجاد اتحاد عمل باشند.

رعایت دموکراسی کارگری اساس توفیق در ایجاد یک اتحاد عمل کارگری است. بدون اعتقاد عملی به دموکراسی کارگری، حتی صحبت کردن در مورد تشکل کارگری بی فایده خواهد بود. یکی از ابزارهای تمرین دموکراسی کارگری، مبارزه با بختک و خوره بوروکراسی است. تا این بختک از سر راه برداشته نشود هر تلاشی برای تشکل یابی کارگری سر از فرقه و سکتاریسم در میآورد. اتحاد عمل کارگری علاوه بر تمام محاسن خود ظرف و محلی برای اجرای دموکراسی کارگری است. با چنین شرایطی طبعاً جایی برای بورکراسی وجود نخواهد داشت.

هینت تحریریه جوان سوسیالیست
۱۶ اسفند ۱۳۸۴

نیست، پس قطعاً باید ظرف اتحاد عمل باشد، و از درون مباحث و توافقات آنها و نمایندگانی بر اساس تعداد آرای به دست آمده بر سر نظرات، هیئت مؤسس فراخوانده میشود و درست و تنها به این دلیل از جنبه فرقه ای خارج شده و اراده بیشترین فعالین کارگری را اعمال خواهد کرد. برای فرقه نبودن روشی غیر از این را نمیتوان متصور بود.

رعایت دموکراسی کارگری، مقابله با روش های بورکراتیک

ابزار اصلی گسست از فرقه گرایی اجرای تام و تمام دموکراسی کارگری است. از عوامل بازدارنده عمده امروزی بر سر راه سازمانیابی کارگران، عدم آمادگی خود پیشروی کارگری برای متشکل کردن کارگران است. حذف گرایی و انحصارگرایی در درون کارگران پیشرو بسیار رواج دارد و به یک امر عادی و قبول شده مبدل گشته است. هیچ گرایشی چشم دیدن مخالفان خود را نداشته و به محض بروز کوچکترین اختلاف نظری، به جای تحمل نظریات مخالف و در عین حال حفظ اتحاد عمل علیه دولت سرمایه داری، در ابتدا اتهام زنی ها آغاز می شود و سپس مسئله به حذف گرایی و نهایتاً دشمن ورزی علیه یکدیگر خاتمه می یابد. به جای تقویت اتحاد عمل کارگری با احترام متقابل به عقاید یکدیگر؛ اقدامات کارگری با عمده کردن اختلافات سیاسی، به افتراق مبدل می گردد. به جای تدارک اقدامات اثباتی ضد دولت سرمایه داری در اتحاد با یکدیگر و در کنار یکدیگر؛ فعالیت ها از روی چشم و هم چشمی و در مقابل یکدیگر سازمان می یابند. این روش از کار یک انحراف عمیق در درون جنبش کارگری است که باید هرچه سریع تر اصلاح گردد، وگرنه عوارض مخرب و جبران ناپذیری را به دنبال خواهد داشت. کارگران پیشرو امروز به دو دسته تقسیم می گردند. از یکسو، کارگران پیشرو سنتی که در دوره پیش نقش تعیین کننده ای در تاووم فعالیت های کارگری ایفا کرده و به مثابه رهبران عملی توسط سایر کارگران شناخته شده اند. از سوی دیگر، کارگران پیشتاز و جوانان کارگر، که گرچه از تجربه دسته اول برخوردار نبوده، اما در صحنه سیاسی حاضر و فعال هستند. بدیهی است که باید به نقش پیشین کارگران

تاکتیک های حمایت از کارگران

این نوشتار تشکیل شده از یادداشت شخصی به نام مصطفی در وبلاگ کمونیست انقلابی و پاسخ یکی از رفقای ما به آن

مصطفی:

...من به مارکسیسم-لنینیسم اعتقاد دارم و مثل انگلس معتقدم که "حزب کارگری نباید دنباله رو این و یا آن حزب بورژوازی باشد، بلکه باید همچون حزبی مستقل که دارای هدف ویژه خویش و سیاست خویش است فعالیت کند". ..

در مورد کمپین قبلی فرستادن نامه برای تمام حمایت کنندگان اشتباه بود زیرا بیشتر آنها بنا بر ماهیت طبقاتی خود نمی توانند در کنار طبقه کارگر باشند. با این حال اگر ببینم کسی بدون اطلاعات کافی و چشم بسته به این جریانات می پیوندد وظیفه خود می دانم که او را آگاه کنم زیرا هدف این قبیل جریانات "رساندن صدای طبقه کارگر ایران به گوش جهانیان" نیست بلکه جلو انداختن ارگانهای بورژوازی به عنوان "حامی" طبقه کارگر است.

حمایت از طبقه کارگر با مبارزه عملی در راه تحقق خواسته های این طبقه مشخص می شود نه امضا جمع کردن از نهادهای بورژوازی. اگر من چند تا اعلامیه در دانشگاه پخش کردم و در حد توانم سعی نمودم بین دانشجویان و جنبش کارگری پیوند برقرار کنم، در عوض این "حامیان" طبقه کارگر چه کار کرده اند؟ رفته اند از رئیس فلان اتحادیه که خودش نوکر سرمایه داران است یک امضا گرفته اند و آن را به حساب چند میلیون کارگر اتحادیه که اصلاً از ماجرا خبر ندارند گذاشته اند و حالا هم می گویند ما صدای کارگران ایران را به گوش جهانیان رسانده ایم!

جوان سوسیالیست:

مصطفی، خیلی خوشحالم که تو ما را آگاه میکنی و نمیگذاری "دنباله رو احزاب بورژوازی" شویم. بنا بر این در همینجا میگویم چنانچه به همین منوال ادامه دهی قطعاً خواهی دید که ما آگاه میشویم و به آن چیزی تبدیل میشویم که مورد نظر تو است. اما مسئله مهم این است که آنچه را خود تو خوب بدانی و

بی شرمی و وقاحت را با رنگ شفاف قرمزی که رنگ خون اعدام شدگان، از جمله زنانی است که با وحشیگری تمام به سنگسار و اعدام محکوم شدند، بر پیشانی خود در تاریخ ثبت کرده است.

اما توان زنان ستمدیده ما ابعادی بسیار عظیم تر از کل ماهیت خونخوار این رژیم مرتجع و مزور را دارد. آنها با اتحاد خود، نه تنها قادرند همیاری مردان آزادیخواه و شریف جامعه امان را به خود جلب کنند، بلکه قادرند در تکامل خواسته های دموکراتیک سایر اقشار جامعه نیز قدم بردارند. زیرا زنان بخشی از هر قشر ستمدیده جامعه ما هستند. آنچه که یک قشر از جامعه را آنقدر به درد می آورد که باعث بلند شدن و مبارزه اش با رژیم می گردد، خواه ناخواه دربرگیرنده زنان آن قشر هم می شود. پس از طریق زنان هر جامعه ای می توان اقشار مختلف تحت ستم آن جامعه را به هم نزدیک کرد. هر چه پایگاه طبقاتی این زنان به هم نزدیک تر باشد، دوران همبستگی آنها در یک مبارزه بیشتر می گردد.

در جامعه امروز ما اما، کلیه زنانی که به نوعی با رژیم سابق و رژیم فعلی ارتباط نداشته و منافع طبقاتیشان تأمین نشده و یا نمی گردند، جملگی در کفه اپوزیسیون با رژیم قرار می گیرند و در این مقطع دارای منافع مشترکی در مقابل رژیم هستند. پیروزی هر یک قشر از زنان ما پیروزی است برای زنان اقشار دیگر. از اینرو جای دارد که در روز زن، هر حرکت ممکن را در داخل کشور، در پشتیبانی از مبارزات رانندگان شرکت واحد و همسران آنها که در این دوران بیش از پیش محنت و سختی مادی را متحمل شده اند، اعلام کرده و به آنها نشان داد که درد و رنج آن زنان و فرزندان آنها، درد و رنج سایر زنان جامعه است.

روز زن بر همه زنان ستمدیده جهان مبارکباد

روز زن روز پشتیبانی از همسران رانندگان شرکت واحد

به همت زنان ایران، همبستگی و اتحاد بین اقشار مختلف ستمدیده ایران در ۸ مارس

اتحادیه سوسیالیست های انقلابی ایران
۱۷ اسفند ۱۳۸۴

آن را، نه به صورت فرمول بلکه در پراتیک درک کرده و آزمایش کنی. بنا بر این تو که در این لحظه معلم ما هستی در لحظه دیگر چون باید بیاموزی تا آموزش دهی، شاگرد میشوی.

حالا که قصد آموزش داری (تشکر برای اینکه ما را دارای استعداد آموزش دیده ای، هرچند با تعاریفی که از ما کرده ای کمی متناقض باشد) از اینجا شروع کنیم

که سوال کنیم، آیا جلب حمایت از نیروهای بین المللی (صرفنظر از ماهیت آنها) یک «کار ذهنی» است و اطلاعیه دادن یک کار عملی؟ از چه فرمولی باید استفاده کرد که بتوان پخش اطلاعیه، آگاه کردن ما، جلوگیری از توهم نسبت به نهاد های اتحادیه ای در سطح جهان و... کار عملی باشد؟ و از چه گروه های بین المللی اگر امضاء جمع شود آنوقت دیگر کار ذهنی انجام نشده و کاری عملی بوده است. به عنوان مثال؛ ما تحت تاثیر آگاه سازی های تو دانستیم که به سراغ گروه ها و اتحادیه هایی که تا کنون برای جلب پشتیبانی آنها از جنبش طبقه کارگر می رفتیم دیگر نرویم. اما بالاخره طبقه کارگر در سطح جهان باید به دنبال پشتیبانی باشد یا خیر؟ اگر آری، لطفاً واضح، شفاف، روشن، سلیس، روان، خوانا و بدون خط خوردگی نام و نشانی عده ای از گروه ها و نهادهای کارگری در سطح جهان را به ما معرفی کن که نه تنها گروه های بورژوازی نباشند بلکه انقلابی، رادیکال و مؤثر باشند. من حدث میزنم که نتوانی چنین کاری کنی اما اگر بر خلاف حدث من توانستی و نام چندتایی از آنها را اعلام کردی، جلوتر باید بگویم که با فرمول هایی که خود تو داده ای، محال است آن گروه ها را نتوان مانند سایرین و به همان نسبت سازشکار و رفرمیسم و غیره معرفی کرد. اما به هر حال با این کمک تو اقلأ کار بعدی ما روشن میشود و باعث جلوگیری از هرز رفتن انرژی ما میشود!

مصطفی؛ مبارزه ریل راهنی نیست که هر جا ریل برود قطار هم باید بر روی آن برود. انواع خلایق ها و ابتکارات و هنر مبارزاتی را طلب میکند و یک سوسیالیست انقلابی باید بتواند با درک عمیق از پیچیدگی های مبارزه، بدون آنکه «اصول» را زیر پا بگذارد، از هر امکاتی، هر مقدار کوچک یا بزرگ، برای رشد جنبش استفاده کند. روش

برخورد تو در این مدت یا از روش " فعالین لغو کار مزدی " تاثیر گرفته است و یا بی واسطه همان روش است. در صورتی که شاهد آن هستیم که آنها با اتخاذ روش های اولترا فرقه گرایانه، خیلی زودتر از آنچه پیش بینی می شد به حاشیه پرتاب شدند. آنها تا کنون مرتب در تناقضات خود غلت میزدند و با اولین خیزش قابل توجه در جنبش کارگری، حتی به رهبری سندیکالیست ها، شدیداً به حاشیه رفته و ایزوله شدند. گوش فلک از هیاهوی آنها مبنی بر مبارزه ضد سرمایه داری پر شده بود. آنها هم نظیر تو می گفتند نباید به سراغ اینگونه نهاد ها رفت، نباید اجازه رشد اتحادیه گرای را داد، مبارزه آن است که ما میگوئیم و... اما چنانچه تمام توان خود را به کار ببرند باز قادر نخواهند شد حتی یک نمونه، هرچند کوچک و جزعی معرفی کنند که نشان دهد در طول حیات سیاسی اشان و در پراتیک، مبارزه ضد سرمایه داری انجام داده اند. آنها با سندیکالیسم در ایران مخالفت میکردند چون سندیکالیسم در اروپا و آمریکا عامل دست بورژوازی است! سندیکالیست های ایران به آنها نشان دادند که قادرند اعتصابی را سازمان دهند که نه تنها در طول بیست و شش سال اخیر در ایران نظیر نداشت بلکه در سطح جهانی نیز کم نظیر بود. اینک سندیکالیست ها میتوانند بگویند ما مبارزه ضد سرمایه داری کردیم و هزینه های آن را هم دادیم و همچنان پرداخت میکنیم، شما حضرات روشنفکر و حراف چه کردید؟

در این شرایط باید چه کرد؟ باید گفت که چون سندیکالیسم یعنی عامل بورژوازی بودن پس از هر مبارزه ای که بویی از سندیکالیسم میدهد باید دوری کرد و آنها را تنها گذاشت!؟ و به جای آن شعار لغو کار مزدی یا هر پرت و پلائی دیگر را جایگزین کرد؟ آنها که چنین کردند به حاشیه رفته و ایزوله شدند و اینک تلاش میکنند با نوشته جاتی به شدت متناقض و بی ربط، ضعف حاشیه نشینی خود را جبران کنند. مسئله در همینجاست، اینجا که یک مبارز انقلابی بتواند تشخیص دهد که مبارزات این یا آن گرایش تا کجا منافع کل جنبش کارگری را تأمین میکند و لذا از آن حمایت کند و تا کجا در مقابل این منافع قرار میگیرد و باید آن را افشا و طرد

کرد. رفقای سوسیالیست انقلابی همواره چنین کرده اند. تو اگر به دنبال نقدی بر سندیکالیسم و اتحادیه گرای باشی، نزدیکترین مسیر و پر محتوی ترین آنها را میتوانی در منابعی که سوسیالیست های انقلابی منتشر کرده و میکنند پیدا کنی. اما همزمان میتوانی ببینی که سوسیالیست های انقلابی دچار دگماتیسم نیستند. آنها تحلیل روشن از کشورهایی نظیر ایران دارند و میدانند در جوامعی نظیر ایران سرمایه داری رشد طبیعی خود را نکرده است و لذا واکنشش به مبارزات کارگری، حتی اگر فقط صنفی یا دمکراتیک باشد، حتی اگر این مبارزات سندیکالیستی و اتحادیه ای باشد، عاملی خواهد شد که به طور اجتناب ناپذیر مبارات صنفی و دمکراتیک را به مبارزه ضد سرمایه داری تبدیل میکند و الزاماً در خدمت منافع کل جنبش طبقه کارگر.

ساده ترین کار داد و فریاد علیه سندیکا و اتحادیه و امثالهم است، ولی اینکار نه تنها معنی ضد سرمایه داری نمیدهد بلکه فقط رادیکالیسم خرده بورژوازی و هیاهوی آن را نمایش میدهد. لذا ما از هر مبارزه ای که نه ده کیلومتر و نه یک متر بلکه حتی اگر نیم قدم کل جنبش طبقه کارگر را به جلو ببرد، از طرف هر گرایشی که باشد، با تمام انرژی حمایت میکنیم. اما این به معنی صرف نظر کردن از نقد به گرایشات نیست. مجموعه ای از نقدهای رفقای ما به گرایشات مختلف در سالهای پیش تا کنون گواه این ادعا است. اما نقد به گرایشات به معنی نفی آنها نیز نباید باشد. ما به اصول دمکراسی کارگری معتقدیم، برخلاف روشنفکر های گنج لغو کار مزدی. ما معتقدیم که در درون طبقه کارگر فقط یک گرایش سوسیالیستی وجود ندارد، انواع گرایشات از جمله سندیکالیسم در آن موجود است. چنانچه به حق گرایش با پشتوانه دمکراسی کارگری معتقد باشیم، ناچاریم آنها را در مبارزه عمومی علیه سرمایه داری در نظر گرفته و با احترام به حق گرایش آنها، اتفاقاً با همانها وارد اتحاد عمل شویم. اما کسانی نظیر فرقه گرایان لغو کار مزدی، یک لحظه از جنبش را عکاسی میکنند و به جای کل جنبش نشان میدهند. آنها عکسی از سندیکالیسم در اروپا میگیرند و نه تنها کل مبارزات طرفداران سندیکا در ایران را به واسطه آن نفی میکنند بلکه اصولاً با روش

برخورد از بالا و حتی عقب تر از بورژوازی لیبرال، حق گرایش آنها را نادیده گرفته وارد هیچ کار مشترکی با آنها که سمت و سوی ضد سرمایه داری داشته باشد نمیشوند. البته دیدم که با این روش خود آنها هستند که به گوشه ای پرتاب میشوند. بر عکس، ما معتقدیم که حتی نقد به گرایشات نیز باید بر زمینه کار عملی انجام شود. در یک کار مشترک بر سر اهدافی مشترک، با حضور همه گرایشات است که میتوان پیگیری و ناپیگیری بعضی از آنها و مماشات و سازش و... بعضی دیگر را به کل جنبش نشان داد. نه به روش فعالین لغو کار مزدی که در پیله بوروکراتیک و فرقه گرایانه خود نشسته یک سری فرمول صادر میفرمایند و منتظر که هر کس به آنها لبیک گفت به آن نشان مبارز ضد سرمایه داری اعتنا کنند و هرکس به آن بی اعتنا شد به آن انواع لقب هایی را نسبت دهند که جنبش طبقاتی ثابت کرد این لقب ها بیشتر از هرکس شامل خودشان میشود.

ما به نیاز جنبش کارگری برای رسیدن به حزب پیشتاز انقلابی آن معتقدیم و در این جهت همواره تلاش کرده ایم. اما همزمان، اولاً معتقدیم که طبقه کارگر تا کنون چنین حزبی را ایجاد نکرده است و لازم است در جهت آن تلاش کند، ثانیاً حتی پس از احیا چنین حزبی نباید تصور کرد که این حزب در تقابل با سایر تشکلات کارگری قرار دارد. همه گرایشات کارگری بنا بر منافع و علائق خود و با حق داشتن گرایش مختارند که تشکیلات مورد نظر خود را بسازند. اگر دمکراسی بورژوازی موجود به آنها این اجازه را ندهد و اگر بوروکرات های به دور از دمکراسی کارگری نیز با آن مخالفت کند، پس کی و کجا باید از پدیده دمکراسی عظیم کارگری در جهت رشد جنبش کارگری سود جست؟

ما از هر امکاتی که بتوان صدای اعتراض و مبارزات جنبش کارگری را در سطح وسیع منعکس کند و اصول را خدشه دار نکند استفاده میکنیم. خواه این امکانات متعلق به رفرمیسم یا حتی خود بورژوازی باشد. ما هزاران امکان رادیویی و تلوزیونی و ... نداریم و معتقدیم که ایدئولوژی حاکم از طریق امکانات موجودش همواره تلاش کرده تا مبارزات کارگری را به عقب بزند و لذا اگر بتوانیم از هر امکاتی برای معرفی مبارزات انقلابی کارگران در جهت کسب

کارگران می‌گردد؛ در زمانی که کوچکترین اعتراض فعال ما سرنوشتی مشابه سرنوشت کارگران شرکت واحد دارد، چه باید کرد؟

تمام سؤالاتی که در ذهن ما کارگران نقش می‌بندد واقعی است. اما یک کار را نباید انجام دهیم و آنهم سکوت در مقابل تهاجم به کارگران شرکت واحد است. زیرا این تهاجم تنها متوجه کارگران شرکت واحد نیست که دادن درس عبرتی است به تمام کارگران توسط صاحبان سرمایه. سکوت و بی‌عملی مان، همه کارگران را به سلاح خانه صاحبان زر و زور خواهد فرستاد. شکست کارگران اتوبوسرانی به مفهوم شکست تمام کارگران ایران است. باید بدانیم که ما کارگران اکثر مردم ایران را تشکیل داده و دارای قدرت بسیار مهمی هستیم. سرمایه داران با به اسارت کشیدن و استثمار ما سودهای کلان را به جیب می‌زنند. منبع سودآوری سرمایه داران در دست ما کارگران است. اما قدرت ما تنها به شکل واحد و برنامه ریزی شده به نمایش گذاشته می‌شود. افتراق بین ما کارگران منجر به تضعیف و شکست ما می‌گردد. در هفته‌های پیش صاحبان سرمایه تلاش کرده‌اند که کمر کارگران اتوبوسرانی را بشکنند و با ارباب سایر کارگران افتراق را تشدید کنند. ما نباید در مقابل این نقشه شوم ساکت بمانیم. کارگران شرکت واحد به درستی درک کرده‌اند که تنها راه کسب حقوق اولیه سندیکالیستی، استفاده از ابزاری است که سرمایه داران را وادار به پذیرش آن می‌کند؛ یعنی سازماندهی اعتصاب. اما اعتراضات کارگران شرکت واحد در انزوا و بدون حمایت فعال سایر کارگران شکسته خواهد شد. عمل و اقدامات مشترک ما علیه صاحبان سرمایه زمینه موفقیت را فراهم می‌آورد. موفقیت کارگران شرکت واحد در آزادی تمام زندانیان سیاسی شان؛ بازگرداندن تمام کارگران به سر کار و ایجاد یک سندیکای مستقل کارگری؛ توفیق تمام کارگران خواهد بود. ما کارگران

هیاو. این آموزشی است که لنینسیم به ما میدهد. من خوشحالم که مصطفی به لنینسیم اعتقاد دارد و تا به اینجا این تنها نقطه اختلافش با گرایش روشنفکری لغو کار مزدی است. حال که لنینسیم میتواند نقطه اشتراکی بین ما باشد توصیه میشود که مقاله چپ روی کودکانه لنین را برای دور بعدی مطالعه کرده و در همینجا در مورد آن بحث عمومی داشته باشیم.

کمیته اقدام کارگری (ایران)



کارگران شرکت واحد را تنها نگذاریم!

با مشاهده تهاجم صاحبان سرمایه علیه کارگران اتوبوسرانی تهران و خانواده‌های آنان به ویژه در ۸ بهمن ۱۳۸۴، بی‌شک احساس تمام کارگران مملو از انزجار و عصبانیت نسبت به چنین برخوردهای مغرضانه و غیر انسانی بوده است. تداوم دستگیری منصور اسانلو و اکثر رهبران سندیکای شرکت واحد و ارباب ممتد خانواده‌های آنان و بلاتکلیفی بسیاری از دستگیرشدگان، این سؤال را در اذهان کارگران طرح می‌کند که در وضعیت کنونی چه باید کرد؟ در شرایطی که دولت سرمایه داری شمشیر را از رو بسته و مصمم به شکستن اعتصاب کارگران شده است؛ در وضعیتی که در سایر کارخانه‌ها وزارت اطلاعات فشارها بر کارگران فعال را افزایش داده و برای آنها خط و نشان می‌کشد؛ در شرایطی که از دست دادن کار و دستگیری منجر به گرسنه ماندن خانواده‌های ما

حمایت و پر توان کردن نیروی آن استفاده کنیم، لحظه‌ای درنگ نخواهیم کرد. اما دیدیم که چه مسخره و فرقه‌گرایانه فعالین لغو کار مزدی درست دو روز مانده به اعتراضات وسیع علیه ج-ا به یاد افشای ماهیت نهادهای کارگری افتادند. هیچ کس از آنها نپرسید که اگر این نهادها را باید افشا کرد پس تا بحال چرا اینکار را نکردید و اگر کردید دیگر چرا دو روز به اعتراضات وسیع باقی مانده به یاد افشای آنها می‌افتید و متوجه میشوید افشاگری‌های سابقتان ظاهراً تاثیر نداشته. خنده دار اینجاست که در اطلاعیه اخیر آنها، هشدار دورز قبل از اعتراضات برای آنها به عنوان پوین و مزیت معرفی شده حال آنکه این حرکت آنها آخر سکتاریسم را نمایش می‌داد. تازه اگر پرونده فعالیت‌های تا کنونی آنها را مرور کنیم متوجه میشویم که حتی با وجود هشدارهایشان چه مقدار دچار تناقض و دوگانگی قرار گرفته‌اند که این خود نشانگر اوج فرقه‌گرایی آنها است. برای نمونه آنها بارها با استناد به مقوله نامه‌های آ-ی-ال-او-خواسته‌اند تشکل کارگری بسازند، هرچند بدون اجازه دولت سرمایه داری اما از همان دولت می‌خواهند که این تشکلات را به رسمیت بشناسد! اگر سندیکالیست‌ها این کار را بکنند رفرمیست هستند چون بر پیشانی اشان نوشته "لغو کار مزدی" اما اگر آنها این کار را بکنند به واسطه همین نوشته بر پیشانی اشان از تبدیل شدن به رفرمیسم مصون میشوند! و بعد دیدیم که سندیکالیست رفرمیست اعتصاب ضد سرمایه داری سازمان می‌دهند و این حضرات به جای در کنار آنها قرار گرفتن فقط به صدور اطلاعیه قناعت کرده و تازه همان را با افشاگری دور روز قبل از حمایت‌های جهانی خنثی میکنند! می‌بینیم که مبارزه ضد سرمایه داری یک هنر است و مبارز انقلابی باید بتواند در تمام شرایط با تحلیل مشخص از شرایط موجود واکنشی نشان دهد که منافع کل جنبش را به منافع فرقه‌ای ارجح بداند، حتی اگر فرقه‌گرایان به آنها نسبت رفرمیست و سکتاریست که پوششی پاخورده برای انفعال آنهاست بدهند. اما بتوانند حتی یک قدم کل جنبش را به جلو سوق دهند. مبارزه طبقاتی خیلی بی‌رحم و بدون تعارف است. هر گرایشی در بطن این مبارزه است که محک می‌خورد و نه در گفتار و ایجاد

نیاید اجازه دهیم که همقطاران ما سلاخی شوند. زیرا پس از سلاخی شدن کارگران شرکت واحد نوبت بقیه فرا می رسد! در مقابله با اجحافات، ما چیزی برای از دست دادن نداریم. سکوت و غیر فعال بودن ما در وضعیت کنونی، وضعیت ما در آینده را وخیم تر از آنچه که هست خواهد کرد. صاحبان سرمایه ما را به اسرای بی موجب خود مبدل خواهند کرد. پس به پا خیزیم!

تجربه شرکت واحد نشان داد که برای مقابله با زورگویان، کارگران نمی تواند همگی علنی عمل کنند. سرکوب اخیر اعتصاب کارگران شرکت واحد، شکست این ادعا که: « جنبش کارگری علنی است پس تشکل کارگری هم باید علنی باشد» را نشان داد. از شکست این ادعا باید درس بگیریم و بیاموزیم که حداقل رهبران عملی ما باید آزاد بمانند تا تداوم مبارزه را تضمین کنند. گام نخست، برای مقابله و مقاومت علیه سرمایه داران و حمایت فعال از کارگران شرکت واحد؛ در هر کارخانه و محلی، ایجاد کمیته های اقدام کارگری مخفی است. کمیته های متشکل از افراد قابل اعتماد. هدف این کمیته ها سازماندهی اقدامات کارگری برای حمایت از کارگران شرکت واحد است. ایجاد این کمیته ها در تقابل کار علنی سندیکالیستی نیست که آن را تقویت می کند. هر کمیته کارگری در هر کارخانه بر اساس ارزیابی وضعیت کارگران و رعایت اکید مسایل امنیتی به طرحی برای مقابله می تواند دست زند (برای نمونه: سازماندهی توقف کار برای مدت معین؛ جمع آوری تومار اعتراضی؛ پخش مخفی شب نامه ها در مورد کارگران شرکت واحد؛ جمع آوری کمک مالی برای خانواده های کارگران شرکت واحد؛ مقابله با دخالت های وزارت اطلاعات در کارخانه ها و حراست کارخانه و غیره). با برداشتن این گام نخست، گام های دیگر و هماهنگی فرا تر می تواند صورت پذیرد. در گام های بعدی ارتباط گیری و هماهنگی کمیته ها، در راستای ایجاد یک

اتحاد عمل سراسری کارگری می تواند در دستور کار قرار گیرد. پیروزی ما به اتحاد عمل ما گره خورده است. اقدامات علنی ضد سرمایه داری ما تنها با ایجاد کمیته های اقدام کارگری مخفی تضمین گشته و تداوم می یابد.

کمیته اقدام کارگری
۱۰ اسفند ۱۳۸۴



علل ناکارایی فمینیسم

بورژوازی در دفاع از حقوق

زنان

یکی از پیامدهای قابل توجه شکست اصلاح طلبی در رژیم، افول یکباره ی جنبش فمینیسم بورژوازی بود! عاقبتی که برای چنین جنبش های بی مایه ای گریزناپذیر است! جنبشهایی که از آنچه باید محتوایشان باشد خالی اند و در نتیجه محکوم به زوالی زودرس.

جنبش فمینیستی بورژوازی که هم زمان با قدرت گیری جناح رفرمیست حکومتی توسعه پیدا کرده است خیلی زود هم چون حامیان اش در میان مردان بورژوا در سلسله ای از مباحث فرسایشی نظیر اسلام مدنیت خواه، سنت و پست مدرنیسم و ... غرق گشته و نتوانسته از فرصتهای بدست آمده جهت تحقق آرمانهای خود یعنی کسب حقوق برابر

سیاسی با مردان استفاده کند. از سوی دیگر این جنبش جمعیت ناچیزی از زنان کشور را در برمی گیرد و در حالی که رقیبان وی در رسانه ی همه گیر صدا و سیما با فعالیتی شبانه روزی مخاطبان خود را که اکثرا زنان هستند تحت شعاع قرار می دهند، فاقد ابزارهای اطلاع رسانی لازم است.

فمینیسم بورژوازی ایرانی همواره لرزان گام برداشته است چراکه می داند تکیه گاهش آن چنان که باید استوار نیست! این جنبش نه در قلب دموکراسی بورژوازی یعنی در میان کشورهای سرمایه داری متروپل که در ایرانی برخاسته است با اقتصاد نابسامان پیرامونی و البته بازارهای بکر، نیروی کار ارزان و منابع سرشاری از ثروت که به هیچ رو غیرقابل صرف نظر برای امپریالیسم حریص جهانی نبوده است و نخواهد بود! بنابراین برای جلوگیری از درهم فروریختن نظم جهان سرمایه داری به ناچار حکومت برآیند اشتراکات و تقابلات منافع اقتصادی سرمایه داران وطنی و هم پالگی های خارجی شان است! دیروز این برآیند سلطنت پهلوی بود و با گذشتن از تاریخ مصرف اش، امروز سرمایه داری مذهبی جایگزین آن گشته است. در هر دوی این شیوه های حکومتی، واقعیت این نظام نه در فرمهای شکلی توده فریب که عریان از هرپوششی به طبقات فرو دست اجتماع تحمیل می شود. بنابراین رو بنای اقتصاد استثمارگری نظام سرمایه داری یعنی قوانین، فرهنگ، اخلاقیات و ... هم چون ماهیت اصلی آن به شدت ارتجاعی اند!

فمینیسم بورژوازی ایرانی در مصاف با چنین ارتجاعی همواره باید خط قرمز ریشه های واقعی آن یعنی منافع نظام سرمایه داری را رعایت کند و بنابراین به همان اندازه موفق است که کسی بخواهد سرطان را با مسکن درمان کند! این جنبش آگاه یا ناآگاه نمی خواهد بپذیرد که ایده ی جمع پذیری تمامی زنان ایرانی در یک جبهه واحد علیه مردسالاری - حتی برای کسب حقوق برابر سیاسی با مردان- تخیلی محض است چراکه مختصات سیاسی و اقتصادی جامعه ی ایرانی به گونه ای است که بی اهمیت ترین خواسته های دموکراتیک هم برای تحقق یافتن کانالی جز فروریختن مناسبات حاکم نمی یابند

باز هم صف مشترک و صف مستقل!

زمانی ما خواستار شکل‌گیری صفتی مستقل، درون جنبش دانشجویی، در کنار و در برابر اصلاح طلبان و دیگر جریان‌های جنبش‌های دانشجویی بودیم. امروز این صفت، یعنی دسته‌ی مستقل «چپ‌ها» [به مفهوم عام] شکل گرفته است و در میان سایر جریان‌های دانشجویی، با همه‌ی کاستی‌هایش، با درخشش‌های گاهگاهی مانند جرقه‌ای است که می‌تواند شب‌تار را از بین ببرد. شاید تا اینجا سخن برداشت شود که آنچیزی که ما امروز می‌خواستیم امروز محقق شده است و این نهایت خواست ما در میان جنبش دانشجویی بوده است. اما چنین نیست. آن خواست و هدف تنها به عنوان مقدمه‌ای بر خواسته و هدفی بزرگتر مطرح شد که با تحقق آن پیش شرط، امروز شرایط برای نیل به هدف بعدی و در واقع امروزی ما فراهم شده است.

اما این هدف و خواسته‌ی جدید چیست؟ شاید برای پاسخ به این پرسش نیاز باشد که یک بررسی اجمالی و سریع از جنبش دانشجویی ایران به عمل آوریم. همانطور که پیشتر نیز رفقای ما گفته بودند، پس از اضمحلال اصلاحات و اصلاح طلبی موج‌گرایی به «چپ» در میان جوانان، دانشجویان و دیگر نیروهای اجتماعی ایران آغاز شد. از این رهگذر بسیار جریان‌های سیاسی-دانشجویی شکل گرفت و این خود آغازی برای ایجاد انحرافات در جنبش دانشجویی چپ ایران شد که امروزه شاهد آن هستیم. اما این انحرافات چیست‌اند؟ اگر بخواهیم سه بخش از مهم‌ترین آنان را نام ببریم، باید چنین تقسیم‌بندی را ارائه کنیم:

۱. سوسیال دموکراسی:

حقیقتاً سوسیال دموکراسی فرزند نامشروع اما «خلف» اصلاح طلبی در ایران است. پس از تحولات اخیر سیاسی-اجتماعی-اقتصادی ایران بسیاری که نتوانسته بودند به طور کامل از اصلاح طلبی گسست کنند سعی در تلفیق آن با نظریات چپ داشتند و در این

بخش‌های جنجال‌آفرین فقه اسلامی به بررسی حقوق زنان اختصاص یافته و در آن صریحاً اعلام شده است که زن برطبق حکمی الهی فقط از نیمی از حقوق مردان برخوردار می‌شود و تبعیت او از پدر و پس از ازدواج از شوهر امری است بدیهی! ستم آشکاری که در طی قرن‌ها و به ویژه در طول حکومت جمهوری اسلامی آنچنان نهادینه‌گشته است که نیاز به مبلغ کمر بسته ندارد! زنان ایرانی خود در بازتولید مذهب و حتی تشدید آن به وسیله‌ی سنت فعال تراند. به طوری که اکثر مواقع سر فرود آوردن در برابر مردسالاری را مادران به دختران خود می‌آموزند!

جنبش فمینیسم بورژوازی دامن‌ناچیزی از معترضان را پوشش می‌دهد زیرا اگر چه تمامی زنان ایرانی از بی‌حقوقی خود رنج می‌برند اما در میان لایه‌های تحتانی اجتماع به ویژه در استانه‌های حاشیه‌ای و محروم کشور که اکثریت مردم تهی‌دست‌اند، زنان در ابعاد بسیار وسیع‌تری تحت ستم جنسی می‌باشند. این اقشار به ویژه زنانشان به علت فقر، فاقد زمینه‌های لازم برای رشد آگاهی خود هستند و متأسفانه به شدت وضعیت موجود خو گرفته‌اند. این عامل مهمی است که موجب می‌شود منفعت بران فرهنگ مذهبی بدون وجود هیچ ممانعتی مقاصد خود را جهت تحمیل توده‌ها پیاده کنند.

حال با این وجود که برای بدست آوردن حقوق برابر سیاسی با مردان، یعنی آنچه که فمینیسم بورژوازی جهت کسب آن وارد میدان مبارزه می‌شود، به ناچار بایست در برابر مذهب و در نتیجه تمام بدنه رژیم-چه راست و چه چپ آن-قد علم کرد، چه انتظاری می‌توان از عملکرد جنبشی وابسته به حکومت و در منافع مشترک با آن داشت؟ امروز این حقیقت که فمینیست‌های رفرمیست درون حکومتی و نیز حامیان لیبرال آنان در اپوزیسیون-با حاشیه‌نشینی در قدرت فرصت ناچیزترین دگرگونی‌ها را از کف داده‌اند، ما را برآن می‌دارد که با مرزبندی‌های شفاف از این گروه‌ها برای سازماندهی جنبش طبقاتی زنان قدم به میدان بگذاریم.

رزا جوان
۸۳/۱۲/۱۸

که در این صورت بی‌شک فمینیسم بورژوازی متحدان خود را در حمایت از مردان مردسالار هم طبقه‌ای تنها خواهد گذاشت!

فمینیسم بورژوازی این واقعیت مهم را انکار می‌کند که در پس پرده‌ی تولید و تدوین ارتجاع، منافع اقتصادی طبقات حاکم نهفته است و بنابراین در ریشه‌کشی ارتجاع، محافظه‌کارانه عمل می‌کند که مبادا زیربنا را نشانه رود! برای نمونه در رژیم حاکم فعلی که ارتجاع مذهب اسلام برجسته‌ترین نقش را در اجرای مقاصد اقتصادی-سیاسی سرمایه‌داران ایفا می‌کند، فمینیسم بورژوازی در عوض نفی صریح مذهب، تلاش می‌کند با تعدیل احکام ضد زن اسلام به بقای مذهب و در نتیجه رژیم جمهوری اسلامی مصونیت ببخشد. در حالی که احکام اسلام که در فرهنگ و سنت‌های ایرانیان به ویژه عامه‌ی مردم، از ریشه‌های بسیار عمیقی برخوردارند تنها به این علت توسط دستگاه‌های تبلیغاتی رژیم همچون صدا و سیما و آموزش و پرورش انعکاس گسترده‌ای می‌یابند و پایه‌ی تصویب قوانین اجرایی و جزایی حکومت می‌شوند که در شرایط فعلی برای خدمت به قدرت سرمایه‌کارترین ابزار موجوداند. اما در صورتی که ابزار مناسب‌تری برای سیادت سرمایه توسط سرمایه‌داران کشف شود مطمئناً جایگزین آن می‌شود.



اسلام که پایه‌ی ایدئولوژیک حکومت جمهوری اسلامی را تشکیل می‌دهد، مهمترین ابزار تحمیل ستم مردسالاری به جامعه می‌باشد. این مذهب از فرهنگ عشره‌ای برخوردار است و بنابراین به شدت زن‌ستیز است. یکی از

موجود در جنبش دانشجویی بپردازند. مبارزه با گرایش‌های انحرافی جدا از مبارزه مشترک در راستای خواسته‌های طبقه کارگر نیست.

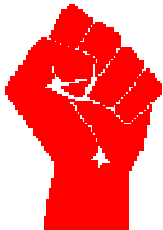
پیش به سوی ایجاد هسته های سرخ دانشجویی!

پیش به سوی ایجاد نطفه اولیه حزب بیشتاز طبقه کارگر!

مهری توانا
۱۷ اسفند ۱۳۸۴



جوان سوسیالیست



نشریه اتحادیه جوانان
سوسیالیست انقلابی
ایران

<http://www.javaan.net>

javan1378@hotmail.com

شماره ۲۹
اسفند ۱۳۸۴

کسی از این دوستان به سراغ احزاب و سازمان های سنتی چپ (استالینیست) رفت چرا که بسیاری از آنان معتقد به خیانت و در بهترین حالت اشتباه های جبران ناپذیر این احزاب و سازمان ها در اوایل انقلاب بودند. بنابراین رو به احزاب و گروه های تازه تأسیس سانتریستی آوردند (سانتریسم به مفهوم گرایشاتی که به عنوان یک نیروی فشار همواره بین مواضع چپ/رادیکال و رفرمیسم در نوسان هست). از میان این احزاب و گروه ها حزب کمونیست کارگری ایران (حککا) به دلیل تبلیغات بسیار وسیعی که از طریق امکانات بیشمار خود می کرد توانست تماس ها و هواداران نسبتاً زیادی را به خود جلب کند اما با گذشت زمان و رو شدن اشتباهات تنوری و پراتیک اینان تدریجاً ریزش از این حزب به اصطلاح بزرگ آغاز شد و این روند تا آنجا پیش رفت که منجر به انشعاب در این حزب شد.

با توجه به تفاسیر بالا چنین گرایشی در میان جنبش دانشجویی ایران می تواند وجود داشته باشد. این گرایش‌ها سانتریستی در عمل، سعی می کنند که حزب خودساخته و بزک کرده ی خود را از بالا و به صورت قیم مآبانه به طبقه کارگر تحمیل کرده و در این راه تا آنجا پیش می روند که خود را پرچمدار مبارزات کارگری ایران و انعکاس آن در جهان می داند و یا ادعای ایجاد "میلیشیا" و "گارد آزادی" را می کنند که قرار است به توده های زحمتکش آزادی را اعطا کند. اما در هنگامه ی عمل، یکی به آسمان ریسمان بافتن در تویزون های ماهواره ای و دیگری به خزیدن در لانه ی نا معلوم خود اکتفا می کنند!

سوسیالیسم انقلابی

هدف و خواسته ی ما در جنبش دانشجویی چیست؟

ما، اتحادیه جوانان سوسیالیست انقلابی ایران از همه ی جوانان سوسیالیست انقلابی در سراسر ایران می خواهیم که با گسست از انحرافات بالا در سطح نظری و عملی ما را یاری دهند و ضمن شرکت در صفوف مشترک با دیگر گرایش‌های چپ و ایجاد اتحاد عمل با آنان، خود نیز صف مستقلی را تشکیل دهند و به مبارزه ی تنوریک با انحرافات

راه هیچ مرهمی جز سوسیالیسم دموکراسی و یا اصطلاحاً «کانوتسکیسم» کارگر نبود! این افراد توانستند با استفاده از این اندیشه همان خط سابق خود را در عمل دنبال کنند و در کلام رو به ادبیات چپ آوردند که حاصل بلافاصله آن را می توانیم در «آوانتوریسم» حاد بسیاری از این دوستان سوسیالیست دموکرات ببینیم. عده از سوسیالیست دموکرات ها نیز هنوز در تشکل های دولتی نظیر دفتر تحکیم وحدت و انجمن های اسلامی دانشگاه ها فعالیت می کنند. این موضوع مبین آن است که فعالیت و عقاید ایشان تعارضی با رژیم سرکوبگر سرمایه در ایران ندارد و در واقع این دوستان هم بی خطر هستند در عمل! اینان بی شک در راه خود موفق نخواهند بود چرا که الگوپرداری از جامعه ی اروپا و کارکرد سوسیالیسم دموکراسی در آن، مسلماً در جامعه ی ایران حاصلی به مراتب متفاوت از آنجا خواهد داشت. ایران کشوری است پیرامونی با ساختار اقتصادی-اجتماعی بسیار متفاوت و پیچیده تر از اروپا. در ایران به دلیل رشد مرکب نیروهای تولیدی و ناقص الخلقه ماندن بورژوازی آن، کوچکترین حرکت اعتراضی منجر به طغیانی عظیم و گاه خارج از کنترل می شود. (مثال بارز برای این ادعا: ۱۸ تیر ۱۳۷۷ و اعتصاب سندیکای اتوبوسرانی).

۲. آناشیسیم:

بسیاری از فعالین جنبش ۱۸ تیر، پس از شکست آن از فرط استیصال رو به آناشیسیم و حرکات آناشیستی آوردند که در عمل می بینیم نه تنها سودی از این طیف عاید جنبش چپ دانشجویی نمی شود بلکه گاهی اوقات ضررها و زیان های بدی را عاید جنبش می کند. در کل اینان چه در عمل و چه در تنوری از جنبش چپ کاملاً جدا گشته و از فرط سردرگمی به گنج ترین افراد ممکن بدل شده اند!

۳. سانتریسم:

بسیاری از جوانان به چپ گرویده (خواه با سابقه ی اصلاح طلبی خواه بدون این سابقه) به درستی به دنبال متشکل کردن خود در حزبی بودند. حزبی که می تواند و باید حزب طبقه ی کارگر باشد. کمتر